

تاریخ پنهان آیه چهل — عدد یازده

عدد یازده

Jeff Pippenger

2026-05-21

کتاب یوئیل شاید مستقیم‌ترین مکاشفه باران آخر در کتاب مقدس باشد، و یوئیل سخن خود را نخست با اشاره به چهار نسل ارتداد به انجام رسیده به وسیله کلیسای لادیکه‌ای ادونتیست‌های روز هفتم آغاز می‌کند. آن چهار نسل ویرانی فزاینده که در آیات آغازین یوئیل نمایانده شده‌اند، با چهار رجاست فزاینده حزقیال فصل هشت هم‌راستا هستند. ۱۸۶۳ تا ۱۸۸۸ نمایانگر نسل نخست است، و آن نمایانگر رد پیام بنیادی میلری‌هاست؛ پیامی که بر نمودارهای پیشگامان ۱۸۴۳ و ۱۸۵۰ به تصویر درآمده، در حقوق فصل دو نمایانده شده، و عهد را - چنان‌که به وسیله دو لوح ده فرمان نمایان شده است - نمادپردازی می‌کند.

۱۸۸۸ تا ۱۹۱۹ نمایانگر آن نسلی است که تجربه عدالت از راه ایمان را رد کرد؛ تجربه‌ای که کلیسای فیلادلفیا نمودار آن است. در نسل نخست، تمرکز این طغیان بر کار رهبری‌ای بود که به وسیله ویلیام میلر نمایانده می‌شد، و در نسل دوم ۱۸۸۸، بر ضد رهبری روح نبوت طغیان شد. نسل سوم ۱۹۱۹ با کتاب ویلیام وارن پرسکات، *The Doctrine of Christ*، آغاز شد و با کتاب *Questions on Doctrine* در سال ۱۹۵۶ پایان یافت. آن نسل سوم، نسل سازش با جهان بود، آنگاه که ادونتیسیم در پی اخذ اعتباربخشی شیوه‌های پزشکی خود از انجمن پزشکی آمریکا، و اعتباربخشی کالج‌های خود از دانشوران دانشگاهی پروتستانیسم مرتد و کاتولیسیسم رومی برآمد.

در نسل سوم، رهنمودهای آموزشی صادرشده از قلم الن وایت رد شد و با شیوه‌های کاذب آموزشی جهان، آنگونه که در فلسفه آموزشی یونان نمایان است، جایگزین گردید. آموزش یونانی با الهه اتنا نمود می‌یابد که در معبد پارتنون نسخه‌بدل در نشویل، تنسی، جای داده شده است.

تعلیم حقیقی در کتاب مقدس با مدارس انبیا که با نبی، الیشع، مرتبط بودند، به نمایش گذاشته شد. قیام مکابیان در سال ۱۶۷ پیش از میلاد و ادامه آن تا ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی، تا حد زیادی اعتراضی بود بر ضد نفوذ تدریجی تعلیم یونانی در فرهنگ و ملت سرزمین باستانی تحت‌اللفظی جلال. اعتراض مکابیان شورشی بود علیه نفوذ یونانی در هر سطح، اما نفوذ آموزشی یونان در تاریخ و انگیزه‌های متعصبان مکابی چنان فراگیر بود که نمی‌توان آن را از این واقعیت جدا ساخت که تعلیم یونانی شاید بزرگ‌ترین عامل مرتبط با رد عیسی مسیح از سوی یهودیان به‌عنوان مسیح‌ای ایشان بوده است. کتاب‌هایی نوشته شده‌اند که نفوذ منفی تعلیم یونانی بر یهودیان و سهم تعلیمات کاذب را در رد و مصلوب ساختن مسیح از سوی یهودیان شناسایی می‌کنند.

شورش مکابیان با شورش ۱۷۷۶ در سرزمین روحانی جلال جدید هم‌راستا است. در حال حاضر بیش از ۴,۰۰۰ دانشگاه ثبت‌شده در ایالات متحده وجود دارد که بر فلسفه شیوه‌های آموزشی یونانی و یسوعی بنا شده‌اند. هرج و مرج و بی‌قانونی بیش از ده سال گذشته را می‌توان به‌طور مستقیم به مراکز به‌اصطلاح آموزشی در ایالات متحده نسبت داد؛ مراکزی که طی دهه‌ها در حال تلقین عقاید به دانشجویانی بوده‌اند که پیشاپیش، به واسطه رسانه‌ها و منابع سرگرمی، برای پذیرش فلسفه‌های جهانی‌گرایانه‌ای که از فلسفه‌های شیطانی دوره انقلاب فرانسه برگرفته شده‌اند، شرطی شده بودند. دانشجویان دانشگاه‌های امروز، پیش از آنکه وارد مراکز آموزشی‌ای شوند که برای حمله به سفیدپوستان، مسیحیان، و تاریخ حقیقی آمریکا طراحی شده‌اند، از پیش برای پذیرش سبک زندگی

نمایانگر سدوم و عموره شرطی شده بودند. شهروندی از ایالات متحده در روزگار حاضر که می‌خواهد نظام همواره دوسطحی عدالت را که تحقق عدالت و حقیقت افکنده شده به کوچه‌هاست، چنان که در کتاب مقدس و روح نبوت معرفی شده است، درک کند، باید بداند که اوضاع کنونی محصول حمله‌ای عامدانه و طراحی شده است که از نخستین سال‌های زندگی، به وسیله نظام آموزشی‌ای تلقین می‌شود که برای به‌زیر کنترل جهانی‌گرایان نخبه درآوردن نوع بشر طراحی شده است—قدرت ازدها!

در نوشته‌های الن وایت پنج مضمون عمده وجود دارد: تعلیم و تربیت، اصلاحات بهداشتی، زندگی مسیحی، مضمون نبرد عظیم، و دینداری عملی. تعلیم و تربیت یکی از پنج مضمون عمده در روح نبوت است، و الن وایت به همان اندازه که هر نبی مذکور در کلام خدا نبی کتاب مقدسی بود، نبی کتاب مقدسی بود. این، از جمله، بدین معناست که زندگی او نمونه‌ای از و برای یکصد و چهل و چهار هزار است. پیش از آنکه کسی بیندیشد که تنها مسیح باید الگوی ما باشد، پولس اظهار می‌دارد:

زیرا اگرچه در مسیح ده‌هزار معلّم داشته باشید، پدران بسیار ندارید؛ زیرا من در مسیح عیسی شما را به وسیله انجیل مولود ساختم. پس از شما استدعا دارم که از من پیروی کنید. اول قرن‌تینان 4:15

16

این وایت، به‌عنوان یک نبی، نمونه‌ای است. تنها یک بار بود که این وایت نقش عضویت در هیئت‌مدیره را پذیرفت، و آن بار در ارتباط با تأسیس کالجی بود که اصول تعلیم و تربیت حقیقی را، آن‌گونه که به‌عنوان یکی از پنج مضمون اصلی خدمت او بیان شده بود، در آغوش گرفت. آن کالج در مدیسون، تنسی، در محدوده کلان‌شهری نشویل، تنسی واقع است. او نه‌تنها پذیرفت که از سال 1904 تا یک سال پیش از مرگش در 1915 در هیئت‌امناي مؤسس کالج مدیسون باشد، بلکه در انتخاب زمینی که کالج بر آن بنا شد نیز نقشی اساسی داشت. نشویل مرکز نظام آموزشی یونانی است که در تاریخ مکابیان، به یهودیان کمک کرد تا از پذیرفتن مسیحی‌های خود بازداشته شوند؛ مکابیان که نمونه‌وار پروتستانیسم مرتد زمان‌هایی هستند که اکنون در آن زندگی می‌کنیم. خط مکابیان به‌طور استوار در تاریخ پنهان آیه چهل مطرح شده است، و نمایانگر پروتستانیسم مرتدی است که اکنون به‌طور کامل با همان ثمرات ویرانگر آموزش یونانی - هرچند در صورتی مدرن - تلقین شده است.

در نسل سوم ادونتیسیم، رهبری‌ای که در سال 1888 روح نبوت را رد کرده بود، بر آن شد که نظام آموزشی خود را به ساختار اعتباربخشی جهان واگذارد. نشویل نمایانگر مرکز نمادین هر دو گونه تعلیم و تربیت راستین و کاذب است. نبی همان شهری را برگزید که جهان نیز برای جاودانه‌ساختن آموزش یونانی برگزیده بود؛ زیرا آموزش راستین، برخلاف آموزش یونانی که بر جدا ساختن حقیقت به موضوعات منفرد استوار است تا کلیت را نابود سازد، ماهیتی دیگر دارد. تعلیم و تربیت راستین، بنیاد اساسی چهار مضمون اصلی دیگر خواهر وایت است: اصلاح بهداشت، دینداری عملی، زندگی مسیحی، و به‌ویژه مضمون «نبرد عظیم».

عیسی همواره پایان را با آغاز تصویر می‌کند، و آزمون در باغ عدن آزمونی را به تصویر می‌کشد که اکنون جهان با آن روبه‌رو است. آزمون در پایان همانند هر آزمون کتاب مقدسی است، زیرا خدا هرگز تغییر نمی‌کند. یک آزمون کتاب مقدسی فرایندی سه‌مرحله‌ای از آزمایش است که در پایان این فرایند، دو طبقه را پدیدار می‌سازد. فرشته اول این سه مرحله را چنین بیان می‌کند: از خدا بترسید، او را جلال دهید، زیرا ساعت آزمون محک داوری فرا رسیده است. گام نخست، فرمان نخوردن از درخت معرفت نیک و بد بود. حوا، چون فاقد ترس لازم از خدا بود، در آزمون درخت ناکام ماند و از میوه‌ای خورد که هم نیک و هم بد معرفی شده بود. ترس آدم از خدا مانع از آن نشد که او نیز به سرکشی درخت درآید، و داوری بر هر دوی آنان آمد، زیرا آنان حیاتی را آشکار ساختند که فاقد حضور پایدار الوهیت بود.

آزمون ایام آخر با هشداری آغاز می‌شود مبنی بر اینکه باید فزونی معرفتی را که در مکاشفه عیسی مسیح، درست پیش از آنکه مهلت آزمون بشر به پایان رسد، از مهر گشوده می‌شود، تناول کرد. چه در میان ادونتیسیم و چه در میان آنان که خارج از ادونتیسیم‌اند، این آزمون بر پذیرش یا رد فزونی «معرفت» استوار است که در زمان ما از مهر گشوده شده است. آن آزمون معرفت با درخت آزمون باغ نمایش داده شده است، درختی که معرفت نیک یا بد را نمایندگی می‌کند. تعلیم حقیقی در سال 1904 در نشویل تنسی قرار داده شد و به نماد درآمد، و تعلیم کاذب در سال 1897 در نشویل قرار داده شد و به نماد درآمد، سپس در 1920 به صورت بنایی دائمی بازسازی گردید. در حیات نبیه، تعلیم حقیقی در نشویل جاودانه شد، و تعلیم کاذب نیز جاودانه گردید. پس از مرگ او در 1915، تعلیم کاذب در دومین و دائمی‌ترین ساخت معبد پارتنون احیا شد، و تعلیم حقیقی از طریق مصالحه با جهان از سوی رهبری کلیسای ادونتیست روز هفتم لائودیکه رد گردید.

لقب نشویل، یعنی «آتن جنوب»، بر انتخاب این بنا به‌عنوان محور اصلی نمایشگاه صدمین سالگرد ۱۸۹۷ تأثیر گذاشت. شماری از بناهای این نمایشگاه بر اساس نمونه‌های باستانی ساخته شده بودند. با این حال، پارتنون تنها بنایی بود که بازتولیدی دقیق به‌شمار می‌رفت. نشویل امروزی در ایالت تنسی به موسیقی‌اش شهرت دارد، اما پیش از آنکه موزه جانی کش وجود داشته باشد، نشویل به سبب آموزش و پرورش خود مشهور بود، نه به خاطر آواز.

تا دهه ۱۸۵۰، نشویل پیشاپیش با تأسیس مؤسسات متعدد آموزش عالی، لقب «آتن جنوب» را به دست آورده بود؛ این شهر نخستین شهر جنوبی آمریکا بود که نظام آموزش عمومی را برقرار کرد. تا پایان آن سده، نشویل شاهد گشوده شدن درهای دانشگاه فیسک، آکادمی سنت سیسیلیا، آکادمی مونتگومری بل، دانشکده پزشکی مری، دانشگاه بلمونت، و دانشگاه وندربیلت بود. در آن زمان، نشویل به‌عنوان یکی از آراسته‌ترین و فرهیخته‌ترین شهرهای جنوب شناخته می‌شد، شهری سرشار از ثروت و فرهنگ.

سر بی‌شرعی در کلام الهام‌شده هم اسم است و هم فعل. الهام، شیطان و نیز پاپ را - که خواهر وایت او را «مرد دست راست» شیطان می‌نامد - به‌عنوان سر بی‌شرعی معرفی می‌کند. با این حال، «سر بی‌شرعی» همچنین درهم‌آمیزی حق و باطل را توصیف می‌کند. چهار نسل ارتداد یوئیل با چهار مکروهیت فزاینده در باب هشتم حزقیال منطبق است. آن دو شاهد با چهار کلیسای نخست مکاشفه هم‌راستا هستند، و کلیسای سوم با مصالحه کنستانتین، یعنی آمیزش مسیحیت با بت‌پرستی، نمایانده می‌شود. آن چهار کلیسای نخست با تاریخ اسرائیل باستان منطبق‌اند، که نماد تاریخ اسرائیل نوین است.

در نسل سوم اسرائیل کهن، پادشاهان اسرائیل با دیگر امت‌ها پیمان بستند؛ امت‌هایی که هرگز نباید در اتحاد با قوم خدا درآورده می‌شدند. موازات میان اسرائیل باستانی حقیقی و کلیسای مسیحی، چنان‌که در کتاب مکاشفه بیان شده است، موضوعی نبوی است که به‌روشنی در مطالعه‌ای با عنوان «Tables» Tables عرضه شده است. یوئیل نسل چهارم و نهایه را که از اینکه قوم برگزیده و عهدی خدا باشند «منقطع» می‌شوند، با آن بیست و پنج مشایخ همسو می‌سازد که در چهار مکروه فزاینده حزقیال در برابر خورشید سجده می‌کنند. آن نسل چهارم، که در آن ادونتیسیم لائودیکه‌ای روز هفتم هنگامی که در قانون یکشنبه در برابر خورشید سجده می‌کند منقطع می‌شود، با کلیسای چهارم طیاتیرا هم‌تراز است؛ کلیسایی که سلطنت پاپی را، خواه در 538 و خواه در قانون یکشنبه‌ای که به‌زودی خواهد آمد، نمادین می‌سازد. کلیسای سوم پراگامس نمایانگر «مصالحه» است؛ خواه اسرائیل باستان با پادشاهی‌های بت‌پرست هم‌پیمان شود، یا قسطنطین بت‌پرستی را با مسیحیت درآمیزد؛ و آن دو شاهد، نسل سوم وحش زمین در مکاشفه سیزده را خطاب قرار می‌دهند.

چهار نسل ایالات متحده، که در میان دیگر حقایق، به واسطه مصر در دوران اسارت ۴۰۰/۴۳۰ ساله نمادین شده بود، با غرق شدن فرعون در آب‌های دریای سرخ به پایان رسید. آن آب‌ها پایان آن ملتی را نشان کردند که هنگامی که خدا به وسیله نبی، موسی، برای اسرائیل باستان رهایی پدید آورد، می‌بایست مورد داوری قرار می‌گرفت. ایالات متحده در دوره زمانی‌ای داوری می‌شود که در آن داوری بر کلیسای خدا به پایان می‌رسد؛ از این‌رو باید توجه داشت که آبی که به زندگی فرعون پایان داد، به وسیله رها شدن باد شرقی بر فرعون وارد آمد؛ همان بادی که در حالی که خدا قوم برگزیده خویش را رهایی می‌بخشید، آب‌ها را در جای خود نگاه داشته بود. باد شرقی همان وای سوم است که چون زلزله مکاشفه یازده فرا می‌رسد، بر قانون یکشنبه ضربه وارد می‌سازد.

نسلی که پیش از چهارمین و آخرین نسل وحش زمین قرار دارد، بر هر دو شاخ جمهوری خواه و پروتستان تحقق می‌یابد. سازش شاخ جمهوری خواه، که در نسل سوم آن به انجام رسید، در دوره پیرامون جنگ جهانی اول رخ داد، و آن نشانه آن بود که ایالات متحده ساختار اقتصادی خود را به جهانی‌گرایان وابسته به ذخیره فدرال سپرد. در همان دوره، ادونتیسیم لائودیکیه‌ای روز هفتم کوشید تا کار پزشکی و آموزشی خود را بر اساس معیارهای آموزش و پزشکی دنیوی «معتبر» سازد. «راز بی‌دینی» به عنوان یک فعل، نمایانگر سازش قسطنطین و پادشاهان اسرائیل باستان با قدرت‌های جهان است. واژه‌ای که الهام برای توصیف این سازش به کار برده است «امتزاج» است، چنان‌که در فرهنگ زمان الن وایت چنین تعریف شده بود: «در یک امتزاج آمیختن یا متحد ساختن؛ درهم آمیختن.» درخت معرفت نیک و بد، درخت امتزاج است، درخت سازش. «آخرین نبرد عظیم»، بحران قانون یکشنبه است، و آماده‌سازی شیطان برای آن بحران، «راز بی‌دینی» است که حکمت انسانی را با مکاشفه الهی درهم می‌آمیزد.

«شیطان با جدیت در حال طرح‌ریزی نقشه‌های خود برای آخرین نبرد عظیم است، هنگامی که همه موضع خود را خواهند گرفت...»

«به صداها گوش فرا دهید، و نیروهایی را که در جهان غلبه دارند، مشخص کنید. آیا هیچ صدای دعایی به گوش می‌رسد؟ آیا هیچ نشانه‌ای می‌بینید که خدا شناخته می‌شود؟ کاهنان هستند، و بسیار هم هستند؛ اما ایشان شریعت یهوه را زیر پای خود پایمال می‌کنند. جامه‌هایشان به خون جان‌ها آلوده است. انبوه جمعیت‌ها برای دیوها قربانی می‌گذرانند. بنگرید، ای شما که میان اطاعت و نافرمانی در تردید هستید. در خیال، آن انبوه عظیم را بنگرید که در مذبح شیطان پرستش می‌کنند. به موسیقی گوش فرا دهید، به زبانی که آن را آموزش عالی می‌نامند. اما خدا آن را چه اعلام می‌کند؟—سر بی‌قانونی.» Pamphlets, 004, 11.

در آخرین منازعه، هنگامی که «همه جانب خواهند گرفت»، آزمون باغ عدن تکرار می‌شود. آزمونی که در آغاز به درختی در میانه باغ محدود بود، در پایان در سراسر جهان تکرار می‌گردد. کار شیطان پیش از نبرد نهایی، «سر بی‌دینی» است که به عنوان «آموزش عالی!» تعریف شده است. نماد «آموزش عالی» در سرزمین وحش زمین خیز در نشویل، تنسی، «آتن جنوب»، یافت می‌شود، جایی که معبد پارتنون قرار دارد، در تقابل با تعلیم حقیقی‌ای که زمانی در نشویل به وسیله کالج مدیسن نمایندگی می‌شد. عبارت زیر از الهام در پایان این مقاله به طور کامل نقل شده است، اما در این مقطع باید چند نکته مورد توجه قرار گیرد.

همه به حکمتی نیاز دارند تا با دقت، راز بی‌عدالتی را که در فرجام تاریخ این جهان چنین سهم بزرگی دارد، جست‌وجو کنند....

«هیچ راه میانه‌ای به سوی فردوس بازگردانیده شده وجود ندارد. پیامی که برای این ایام آخر به انسان داده شده است، این نیست که با تدبیرهای بشری درآمیزد...»

«کسانی که خدا آنان را به مناصب عالی امانت برکشیده است، ممکن است از نور آسمان روی برتابند و به حکمت انسانی گرایش یابند... همه کسانی که می‌خواهند صاحب شخصیتی باشند که ایشان را همکاران خدا سازد و استحسان خدا را دریافت کنند، باید خود را از دشمنان خدا جدا سازند و حقیقتی را که مسیح به یوحنا سپرد تا به جهان بدهد، حفظ نمایند.» Manuscript Releases, جلد 18، 30-36.

«همه» کسانی که به «حکمت» نیاز دارند، نمایانگر همه کسانی هستند که به فرایند آزمونی وارد می‌شوند که در نهایت دو طبقه از پرستندگان را پدید می‌آورد. «حکیمان» کسانی هستند که «حکمت» مورد نیاز را به دست می‌آورند. این فرایند آزمون هنگامی آغاز می‌شود که مکاشفه عیسی مسیح از مهر گشوده می‌شود، درست پیش از پایان مهلت آزمایش انسان. آن گشوده شدن، «افزایش معرفت» را آغاز می‌کند. کسانی که با آزمون مرتبط با مکاشفه عیسی مسیح روبه‌رو می‌شوند، «روغن» معرفت نبوی را که برای هدایت کردن، آماده ساختن، و تقدیس نمودن پیش از فرارسیدن باد شرقی در زمان قانون یکشنبه مقرر شده است، به دست خواهند آورد. «درخت معرفت نیک و بد» نماد آن جعلی آسمان است که باید خورده شود یا رد گردد.

در جلیل، در کنیسه کفرناحوم، عیسی در یک واقعه بیش از هر زمان دیگری در دوران خدمت خود، پیروان خویش را از دست داد. در آنجا آزمون این بود که آیا سخنان نبوی مسیح لفظی بود یا روحانی؛ و آنان که در این آزمون مردود شدند، مردود شدند زیرا فراموش کرده بودند که انسان باید به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر می‌شود زیست کند. مسیح به روشنی اعلام کرده بود که او نانی است که از آسمان نازل شده است، و آنان که در این آزمون مردود شدند، حقیقت را با حکمت انسانی که به وسیله یونانیان نمود یافته است، درآمیخته بودند.

پیش از آنکه حوّا ناکامی باغ را آغاز کند، مسیح به هر دو آدم و حوّا دستور داده بود که از میوه درخت معرفت نیک و بد نخورند. نخستین سه گام انجیل جاودان، ترس از خداست.

«بگذارید ذهن، حقایق شگرف مکاشفه را دریابد، و آنگاه هرگز خشنود نخواهد شد که قوای خود را صرف موضوعات سبک و بیهوده سازد؛ با انزجار از ادبیات سخیف و سرگرمی‌های باطل که جوانان امروز را فاسد می‌سازند، روی بخواهد گرداند. آنان که با شاعران و حکیمان کتاب مقدس همنشینی کرده‌اند، و جان‌هایشان از اعمال پرجلال قهرمانان ایمان به هیجان آمده است، از آن عرصه‌های غنی اندیشه با دلی بسی پاک‌تر و ذهنی بس متعالی‌تر بازخواهند گشت تا اگر به مطالعه نامدارترین نویسندگان غیرمذهبی اشتغال می‌داشتند، یا در تأمل و تجلیل فتوحات فرعون‌ها و هیرودیسی‌ها و قیصرهای جهان به سر می‌بردند.»

«قوای جوانان غالباً خفته و راکد است، زیرا ترس خدا را آغاز حکمت نمی‌سازند. خداوند به دنیای حکمت و معرفت عطا کرد، زیرا او نمی‌گذاشت تحت تأثیر هیچ قدرتی قرار گیرد که در اصول دینی‌اش مداخله کند. سبب آن‌که ما مردانی اندیشمند، استوار و دارای ارزش حقیقی را این‌چنین اندک می‌بینیم، این است که می‌پندارند می‌توانند عظمت را بیابند، حال آن‌که خود را از آسمان جدا می‌سازند.» Messages to Young People, 255, 256.

حوّا «ترس خدا» را از دست داد. او می‌بایست از کلمات خدا بلرزد، که این از ویژگی‌های یک‌صد و چهل و چهار هزار نفر است. ترس خدا نخستین سه آزمون است، و هنگامی آغاز می‌شود که کلام نبوی مهرگشایی می‌گردد، و در نهایت طبقه‌ای از دانایان و طبقه‌ای از نادانان را پدید می‌آورد. آغاز راه برای آنان که مقدر است دانا باشند، این است که از کلام خدا بلرزند. حوّا چنین نکرد، و هنگامی که با دومین گام فرایند آزمون روبه‌رو شد، نتوانست خدا را جلال دهد، و سپس با ساعت دآوری مواجه گردید؛ جایی که برهنگی لاودیکه را آشکار ساخت.

«همه کسانی که می‌خواهند شخصیتی مسیحی را کامل سازند، باید یوغ مسیح را بر دوش گیرند. اگر می‌خواهند در مسیح عیسی در جای‌های آسمانی با هم بنشینند، باید در حالی که بر این زمین‌اند، از او بیاموزند. مسیح خشنودی خود را نجست. تمامی زندگی او گسترش نیکوکاری پاک و فارغ از خودخواهی بود. او طبیعت انسانی را بر خود گرفت تا به جهان سقوط کرده، به شیطان و کنیسه او، به عالم آسمان، به عالم‌های سقوط‌نکرده، نشان دهد که طبیعت انسانی، چون با طبیعت الهی او متحد گردد، می‌تواند به‌طور کامل مطیع شریعت خدا شود. همه باید پرسند: "چه باید بکنم تا نجات یابم؟" خدا دل‌های فروتن و توبه‌کار می‌طلبد، دل‌هایی که از کلام او بلرزند. تنها از مذبذبه الهی است که می‌توانیم مشعل آسمانی را دریافت کنیم؛ مشعلی که چون دریافت شود، ناتوانی کامل ما را به‌روشنی در برابر ما می‌نهد و جلالت و شکوه مسیح را بر ما آشکار می‌سازد. هنگامی که این دیده شود، خدا ما را تحت هدایت روح‌القدس قرار می‌دهد، و او ما را به تمامی راستی خواهد کرد.» Bible Echo, July 20, 1896.

درهم‌آمیزی حقیقت و خطا، کار شیطان است که به‌عنوان راز بی‌قانونی شناخته می‌شود. سازش تمامی بشریت در حرکات نهایی دآوری تحقیقی، در معبد پارتنون در نشویل تنسی تجسم یافته است.

«خردمندان نیست که جوانان خود را به دانشگاه‌هایی بفرستیم که در آنجا وقت خویش را صرف کسب معرفت یونانی و لاتینی می‌کنند، در حالی که سر و دل ایشان از احساسات و اندیشه‌های نویسندگان بی‌ایمانی که برای تسلط بر این زبان‌ها مطالعه می‌کنند، انباشته می‌شود. آنان دانشی به دست می‌آورند که نه هیچ ضرورتی دارد و نه با تعالیم معلم هماهنگ است. به‌طور کلی، کسانی که بدین‌گونه تعلیم یافته‌اند، از خودبزرگ‌بینی فراوان برخوردارند. می‌پندارند که به اوج تعلیمات عالی رسیده‌اند و با تکبر رفتار می‌کنند، چنان‌که گویی دیگر شاگرد نیستند. آنان برای خدمت خدا تباه می‌شوند. زمانی، امکاناتی، و کوششی که بسیاری برای به دست آوردن آموزشی نسبتاً بی‌فایده صرف کرده‌اند، می‌بایست در راه کسب آموزشی به کار می‌رفت که آنان را به مردان و زنانی همه‌جانبه، شایسته زندگی عملی، بدل سازد. چنین آموزشی برای ایشان از عالی‌ترین ارزش برخوردار می‌بود.»

«دانش‌آموزان هنگامی که مدارس ما را ترک می‌کنند، چه چیزی با خود می‌برند؟ به کجا می‌روند؟ چه خواهند کرد؟ آیا دانشی دارند که آنان را قادر سازد به دیگران تعلیم دهند؟ آیا چنان تربیت یافته‌اند که پدران و مادرانی خردمند باشند؟ آیا می‌توانند در رأس یک خانواده همچون معلمانی دانا بایستند؟ آیا در زندگی خانوادگی خود می‌توانند فرزندان خویش را چنان تعلیم دهند که خانواده‌شان خانواده‌ای باشد که خدا بتواند با خشنودی بر آن بنگرد، زیرا نمادی از خانواده در آسمان است؟ آیا آنان تنها تعلیمی را که به‌راستی می‌توان «تعلیم عالی‌تر» نامید، دریافت کرده‌اند؟»

«تعلیم عالی چیست؟ هیچ آموزشی را نمی‌توان تعلیم عالی نامید، مگر آنکه شباهت آسمان را در خود داشته باشد، مگر آنکه جوانان مرد و زنان جوان را به مسیح‌گونگی رهنمون شود و آنان را شایسته سازد که در جای خدا در رأس خانواده‌های خویش بایستند. اگر جوانی در دوران تحصیل خود از کسب معرفت زبان‌های یونانی و لاتین و آشنایی با احساسات و اندیشه‌های مندرج در آثار نویسندگان بی‌ایمان یازمانده باشد، زیان‌چندانی ندیده است. اگر عیسی مسیح این نوع تعلیم را ضروری می‌دانست، آیا آن را به شاگردان خود، که ایشان را برای انجام بزرگ‌ترین کاری که تا به حال به فانیان سپرده شده بود تعلیم می‌داد، عطا نمی‌کرد؛ همان کاری که عبارت بود از نمایندگی او در جهان؟ اما به جای آن، حقیقت مقدس را در دستان ایشان نهاد تا آن را در سادگی خود به جهان بدهند.»

«گاه زمان‌هایی هست که به عالمان یونانی و لاتین نیاز است. برخی باید این زبان‌ها را بیاموزند. این نیکوست. اما همه، و نه بسیاری، نباید به مطالعه آنها پردازند. آنان که می‌پندارند معرفت

یونانی و لاتین برای تحصیلات عالی ضروری است، دوردست را نمی‌بینند. همچنین، معرفت اسرار آنچه مردمان جهان «علم» می‌نامند، برای ورود به ملکوت خدا لازم نیست. این شیطان است که ذهن را از سفسطه و سنت پر می‌سازد؛ همان چیزهایی که آموزش عالی حقیقی را کنار می‌زنند و همراه با آموزنده نابود خواهند شد.»

«آنان که تعلیمی کاذب یافته‌اند، نظر به سوی آسمان بر نمی‌دارند. ایشان قادر نیستند آن یگانه‌ای را ببینند که نور حقیقی است، «که هر انسانی را که به جهان می‌آید منور می‌سازد.» آنان واقعیت‌های ابدی را چون اوهام می‌نگرند، ذره‌ای را جهان می‌نامند، و جهانی را ذره‌ای. درباره بسیاری از کسانی که آنچه را به اصطلاح تعلیم عالی نامیده می‌شود دریافت کرده‌اند، خداوند اعلام می‌دارد: «در ترازوها سنجیده شده‌ای، و ناقص یافته شده‌ای» — ناقص در شناخت امور عملی زندگی، ناقص در شناخت اینکه چگونه باید از وقت به بهترین وجه استفاده کرد، ناقص در شناخت اینکه چگونه باید برای عیسی کار کرد.» 17 Review and Herald، اوت 1897.

هشدار گلوله‌های آتشین نشویل، مربوط به شهری دل‌خواهی و تصادفی نیست؛ بلکه داوری مستقیمی است که بر ادونتیس‌های روز هفتم، ایالات متحده و جهان وارد آمده است. گلوله‌های آتشین نشویل، برای دسته‌های گوناگون ادونتیسیم، وحش زمین و جهان، نمایانگر ویژگی‌های متفاوتی هستند. گلوله‌های آتشین نشویل، داوری خدا بر آموزش کاذب است که به وسیله درخت معرفت نیک و بد نمادین شده است.

این بررسی را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

«خداوند عیسی، با تصاویری گوناگون، به یوحنا، سرشت شیر و نفوذ فریبنده کسانی را نشان داد که به سبب آزار قوم خدا شناخته شده‌اند. همگان نیازمند حکمتی هستند تا راز گناه را که در فرجام تاریخ این جهان چنین سهمی بزرگ دارد، با دقت بررسی کنند. نمایان‌سازی خدا از اعمال نفرت‌انگیز ساکنان قدرت‌های حاکم جهان، که خود را در انجمن‌ها و اتحادیه‌های پنهانی به هم پیوند می‌دهند و شریعت خدا را حرمت نمی‌نهند، باید قوم برخوردار از نور حقیقت را قادر سازد که از همه این شرارت‌ها برکنار بمانند. هرچه بیشتر، همه دینداران دروغین جهان، اعمال شیرانه خود را آشکار خواهند ساخت؛ زیرا فقط دو گروه وجود دارند: آنان که احکام خدا را نگاه می‌دارند و آنان که با شریعت مقدس خدا می‌جنگند...»

«دشمنی میان نسل زن و مار، به روشنی از سوی خداوند تعیین شده است. «و عداوت در میان تو و زن، و در میان نسل تو و نسل وی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید، و تو پاشنه او را خواهی کوبید.» «و به آدم گفت: چون که سخن زنت را شنیدی و از آن درختی که تو را امر فرموده، گفته بودم از آن مخور، خوردی، زمین به سبب تو ملعون شد؛ تمام ایام عمرت با رنج از آن خواهی خورد؛ و خارها و خس‌ها برایت خواهد رویانید؛ و گیاه صحرا را خواهی خورد؛ و به عرق رویت نان خواهی خورد، تا هنگامی که به زمینی که از آن گرفته شدی بازگردی؛ زیرا که تو از خاک هستی، و به خاک نیز باز خواهی گشت.»

«انسان با پیمودن راه خود، با عمل کردن در هماهنگی با وسوسه‌های شیطان و در مخالفت با اراده شناخته شده خدا، به عبث کوشید خویشتن را رفعت بخشد و مبارک سازد. بدین‌سان، شناختی تجربی از نافرمانی احکام خدا به دست آورد. بدین‌سان، نیک و بد را شناخت؛ بدین‌سان، امانت و وفاداری خود را نسبت به خدا از دست داد و سیل‌بندهای شرارت و رنج را بر سراسر خانواده بشری گشود. امروز چه بسیاری از کسانی که همان آزمایش را تکرار می‌کنند! انسان چه زمانی خواهد آموخت که یگانه وسیله ایمنی او، اعتماد کامل به «چنین می‌فرماید خداوند» است؟»

«شیطان می‌کوشد ابداعات خود را از طریق روش‌های انسانی بر فرزندان خدا تحمیل کند. او در پی آن است که همچون خدا پذیرفته شود، بلکه حتی برتر از خدا قرار گیرد.»

«او با تغییر دادن سبب به روز نخست هفته، انسان‌ها را به بی‌باور شدن نسبت به اظهارات خدا رهنمون می‌شود، و بدین‌سان آنان را وا می‌دارد که راه‌ها و نقشه‌های خود را چنان بنگرند که در چشمان خود و در داوری منحرف خویش، بسیار حکیم جلوه کند. او از طریق سیاست انسانی، انسان‌ها را بر آن می‌دارد که احکام مصرح خدا را کم‌اعتبارتر از سنت بشری بشمارند، و انحراف از آن شریعتی را که همواره مقدس و عادل و نیکوست، امری ناچیز تلقی کنند. او می‌بیند که با این‌گونه بازداشتن عوامل انسانی از اینکه همچون فرزندان مطیع، در هماهنگی با خدا گام بردارند، می‌تواند مانع تحقق کار خدا در جهان ما شود.»

«اما تبانی‌های شیطان با عوامل انسانی‌ای که در مناصب مسئولانه قرار دارند، اکنون نیز، پس از آنکه تجربه گناه آزموده شده است، به همان اندازه باید مایه هراس و اجتناب باشد که در مورد نخستین والدین ما بود. به من دستور داده شده است که بگویم مردانی که در کار خدا در مقام‌های مسئولیت گمارده شده‌اند، حق خود را برای اعمال کنترل بر دیگران بیش از اندازه برآورد کرده‌اند. مقامی که شخص اشغال می‌کند، منش او را تغییر نمی‌دهد. بعضی چنان می‌نمود که احساس می‌کنند باید برای کلیساها و برای آسایشگاه‌ها تدبیر کنند و اینکه نباید هیچ پرستشی نسبت به داوری آنان مطرح شود. بگذارید در هر گام از عیسی بیاموزند. او باید برای هر انسان، عالی‌ترین مرجع اقتدار باشد.»

«آن یگانه‌ای که بارها آموزگار ما بوده است، می‌گوید: "برای انسان چه دشوار است که با خدای خود به فروتنی سلوک کند، در روحی توبه‌کار راه خدا را در پیش گیرد و پیشنهادهای شیطان را که گویی مزایای بزرگ دنیوی عرضه می‌کنند، رد نماید." تأثیر این که انسان به جای آن که استوار بر بنیاد محکمی بایستد که تنها خدا نهاده است، راه خود را پیش گیرد، بارها و بارها تکرار شده است. امتناع از گام برداشتن در راه‌های راست که خدا آشکار ساخته است، ایشان را به سردرگمی خواهد کشاند و به دیگرانی که همان آزمون و ابتلا را دارند، حکمت نخواهد آموخت. انسان چه وقت خواهد آموخت که خدا، خداست، و انسان نیست تا تغییر کند؟»

«بعضی که از راه راست منحرف شده‌اند، پیوسته در تب و تاب آن بوده‌اند که مسئولیت‌هایی را بر عهده گیرند که خدا بر ایشان نهاده است. خدا از هر خادم و هر طبیب می‌خواهد که سادگی حقیقت را حفظ کنند. پسر خدا که در هر دو عهد عتیق و عهد جدید مکشوف شده است، امروز نجات‌دهنده جهان ماست. هر مبشر طبیعی باید تعلیم خود را از او دریافت کند. اگر خود را از رئیس قدرت هوا جدا نسازد، جان‌هایی را که به او اعتماد دارند گمراه خواهد کرد. همگان از مردانی برحذر باشند که چنان تعلیم یافته و برکشیده شده‌اند که نقشه‌هایشان برای مردم عادی قابل فهم نیست.»

«دسیسه‌های گناه از هر تصویری بی‌نهایت فراتر می‌رود. هر مصیبت، هر رنج و مرگ، نه تنها گواهی بر قدرت شر، بلکه بر حقیقت خدای زنده نیز هست. انسان، با آنکه حقیقت را شناخته است—کلام خدای زنده را که تا ابد باقی است و که از طریق اطاعت، حیات می‌بخشد—ضعف او در هماهنگ شدن با حيله‌گری شیطان، به‌غایت شگفت‌انگیز است. همه آنان که از خدا تعلیم یافته‌اند، مسیح را به‌عنوان پسر او می‌شناسند. همه آنان که اظهارات شناخته‌شده خدا را باور نمی‌کنند، مقبولیت گناه را آشکار می‌سازند و بر جانب حیات و جاودانگی، که از طریق تقدیس کامل به‌وسیله حقیقت آشکار می‌شود، کار نمی‌کنند. مگر آنکه در منش، در گفتار، و در روح خود تغییری پدید آورند، جان‌ها هلاک خواهند شد.»

«هیچ راه میانه‌ای به‌سوی فردوس بازگردانیده شده وجود ندارد. پیامی که برای این ایام آخر به انسان داده شده است، آن نیست که با تدابیر بشری درآمیزد. ما نباید بر سیاست حقوق‌دانان دنیوی تکیه کنیم. ما باید مردانی فروتن و اهل دعا باشیم، نه آنکه چون کسانی رفتار کنیم که به‌وسیله عوامل شیطان کور شده‌اند.»

«بسیاری ایمانی دارند، اما نه ایمانی که از محبت عمل کند و نفس را طاهر سازد. ایمان نجات‌بخش صرفاً اعتقاد محض به حقیقت نیست. «شیاطین نیز ایمان دارند و می‌لرزند.» الهام روح خدا به انسان‌ها ایمانی عطا می‌کند که نیرویی برانگیزاننده است، که شخصیت را شکل می‌دهد، و انسان را فراتر از اعمال صرفاً صوری رهبری می‌کند. سخنان، اعمال، و روح باید بر این حقیقت شهادت دهند که ما پیروان مسیح هستیم.»

«عظیم‌ترین نور و برکتی که خدا عطا فرموده است، در این ایام آخر، تضمینی در برابر تعدی و ارتداد نیست. آنان که خدا ایشان را به مناصب بلند امانت برکشیده است، ممکن است از نور آسمان به سوی حکمت انسانی روی برتابند. آنگاه نور ایشان به ظلمت بدل خواهد شد، توانایی‌هایی که خدا به امانت به آنان سپرده است به دام مبدل خواهد گشت، و سیرت ایشان مایه اهانت به خدا خواهد شد. خدا را نمی‌توان استهزا کرد. دوری از او، همواره در گذشته و نیز همیشه در آینده، با نتایج حتمی خود همراه بوده و خواهد بود. ارتکاب اعمالی که خدا را ناخشنود می‌سازد، اگر با توبه‌ای قاطع از آن بازنگردند و آن را ترک نکنند، به‌جای آنکه در پی توجیه آنها باشند، بدکار را گام‌به‌گام در فریب پیش خواهد برد تا آنکه گناهان بسیار با بی‌کیفرمانی ارتکاب یابد. همه کسانی که بخواهند صاحب سیرتی باشند که ایشان را همکاران خدا سازد و تأیید خدا را نصیبشان گرداند، باید خود را از دشمنان خدا جدا سازند و حقیقتی را که مسیح به یوحنا سپرد تا به جهان برساند، حفظ کنند.» Manuscript Releases، جلد 18، 30-36.